پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۱۸۳ـ۲۰۸ (مقاله پژوهشی)

No. 39, Autumn & Winter 2019/2020

نگاه غزالی به مسئولیت اخلاقی با استناد به آیات

بتول طاهریان[۱]، محمود شیخ‌الاسلامی[۲]، یدالله دادجو[۳]، رجب اکبرزاده[٤]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۶ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۸)

چکیده

غزالی، مسئولیت اخلاقی را به معنای در معرض مواخذه قرار گرفتن بیان نموده است، مؤاخذه به این معنا که در دل او صفتی ایجاد می‌شود که از حق تعالی دور می‌گردد، در نظام فکری غزالی، انسان حتی در رابطه با حکم دل و عزم بر انجام فعل هم، مسئول است. غزالی، با نگاه فردی و جمعی انسان را در مقابل خدا، خود و دیگران مسئول می‌داند. منتهی برای ایجاد این مسئولیت، عامل فعل باید شرایط تحقق عمل را داشته باشد و از عواملی که مانع حس مسئولیت در انسان می‌گردد اجتناب کند. بنابراین غزالی، مسئولیت اخلاقی را دارای مؤلفه‌ها و شرایطی می‌داند، او با پشتوانه محکم آیات، دیدگاههای خود را مطرح کرده است هر چند با توجه به تعلق خاطر غزالی به اشاعره، مبانی فکری او در قبال مسئولیت اخلاقی، چالش برانگیز است و تضادهائی را ایجاد نموده است.

کلید واژه‌ها: *غزالی، مسئولیت اخلاقی، انسان، اختیار، سعادت اخروی، علم*

۱. مربی دانشگاه پیام نور، (نویسنده مسئول)؛ taherian.batool@gmail.com
۲. استادیار دانشگاه پیام نور.
۳. دانشیار دانشگاه پیام نور.
۴. استادیار دانشگاه پیام نور.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

طرح مسأله

یکی از اساسی‌ترین بحثهای فلسفی، دینی، اخلاقی و حقوقی بحث از مسئولیت است. مسئولیت اخلاقی از مفاهیمی است که در اخلاق و همچنین در فلسفه اخلاق، مطرح می‌شود. انسان با توجه به پذیرش امانت الهی (الأحزاب، ۷۲) و به تن نمودن لباس کرامت (الأعراف، ۲۶) و برخوردار بودن از برترین ظرفیت علمی و آشنائی با اسمای الهی (الإسراء، ۱۱۰) جایگاه برتری پیدا کرد و مقام خلافت الهی را در زمین به خود اختصاص داد. لازمه حفظ چنین جایگاهی پذیرش مسئولیت اخلاقی است. از طرف دیگر، مباحثی همچون معاد، که صحنه باز خواست انسان است، بیانگرضرورت بحث مسئولیت اخلاقی است که تضمین‌کننده اجرای احکام اخلاقی است. ابوحامد محمد غزالی هم که از شخصیت‌های بزرگ و نامدار قرن پنجم و اول قرن ششم و از احیاگران علوم اسلامی است، در حوزه اخلاق اسلامی، تلاش وافری داشته است. او در زمینه فلسفه اخلاق، کاوش‌های بی‌نظیری داشته است و با پشتوانه محکم آیات و احادیث، دیدگاههای خود را مطرح کرده است. غزالی، در کتب متعدد، از جمله جواهر القرآن، احیاء علوم الدین و مشکوه الانوار، تفسیر برآیاتی از قرآن دارد. در کتاب احیاء علوم الدین، در ذیل مطالب، به آیات و احادیث استناد می‌کند، در جواهر القرآن تعدادی از آیات انتخاب شده، البته تفسیری صورت نگرفته است و در کتاب مشکوه الانوار، آیه نور را تفسیر نموده است. ایشان در اصول پیرو طریقه اشعری و در فروع جزو فقهای بزرگ شافعیه است که با روش آمیخته از عقل و شرع و عرفان، آموزه‌های اخلاقی خود را بیان می‌کرد، هرچند شریعت در حوزه فکری او بسیار برجسته‌تر مطرح شده است. او مدافع اخلاق دینی است، در بین آثار ایشان، مطالب مهمی وجود دارد که به مسئولیت اخلاقی، مربوط می‌گردد.

مسأله اصلی پژوهش حاضر، این است که بر اساس نظریات غزالی، مسئولیت اخلاقی در انسان چگونه تبیین می‌گردد؟ لذا تلاش می‌شود پس از روشن شدن مفهوم مسئولیت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

اخلاقی از نظر غزالی، جایگاه انسان و مسئولیتهای او، بیان مؤلفه‌ها و شرایط مسئولیت اخلاقی و بیان چالش‌هائی در نظر ایشان با تکیه برآیات نظریه مسئولیت اخلاقی غزالی، مستدل و تبیین گردد.

مفهوم مسئولیت اخلاقی

مسئولیت اخلاقی به معنای الزام به انجام کارهای اخلاقی، با این شرط که فاعل آن بتواند عواقب ناشی از آن کارها را به عهده بگیرد. غزالی، مسئولیت اخلاقی را به معنای در معرض مواخذه قرار گرفتن بیان کرده، آیات متعددی را برای وضوح سخنش مطرح می‌نماید. از جمله در تفسیر آیه «**لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ**» (البقره، ۲۲۵) «خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را بدانچه دلهایتان {از روی عمد} فراهم آورده است، مؤاخذه می‌کند.» مطرح نموده که منظور سخنی که بر سبیل عادت برای صله سخن بر زبان کسی رود: واللّه، ولاواللّه نمی‌باشد... لکن بگیرد شما را بدانچه دلهای شما کسب کرده باشد، یعنی قصد و عزیمت آن داشته باشد.

در احیاء بیان می‌کند که: «و اما آن چه بر مؤاخذت دلالت کند.....قول او: «**ولاتَقْفُ ما ليس لک به علمٌ إنَّ السّمعَ و البَصَرَ و الفؤادَ کل اولئک کان عنه مسئولا**» (الإسراء، ۳۶) (ای در چیزی که تو را علم نباشد سخن مگوی، چه سمع و بصر و دل از این همه پرسیده خواهد شد،ای باری تعالی بندگان را بخواهد پرسید از آن چه حسها را در آن کار فرموده‌اند و این دلیل است بر آن که عمل دل چون سمع و بصر است که از آن عفو کرده نشود و...» (غزالی، ۱۳۶۸، ۸۶/۳) نگاه غزالی به مسئولیت اخلاقی، بر مبنای نگاه غایتگرانه او، به سرشت انسان شکل می‌گیرد، نظریات غایت گرایانه، نظریاتی است که گاهی از آن به عنوان نتیجه‌گرایی یا پیامدگرایی هم یاد می‌شود، نظریاتی که برای تشخیص صواب از خطا و درست از نادرست، نتیجه حاصل از کار اختیاری را مورد لحاظ قرار می‌دهند. (فرانکنا، ۴۵، مصباح، ۲۵، دباغ، ۱۴۸)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

البته غایت‌گرایان، درباره اینکه غایت مطلوب از فعل اخلاقی چیست و هدف از کار اخلاقی وصول به کدام نقطه است دیدگاههای مختلفی دارند. برخی از آنان لذت را به عنوان غایت فعل اخلاقی معرفی کرده‌اند و برخی دیگر قدرت را و گروهی نیز کمال را به عنوان غایة الغایات فعل اخلاقی برشمرده‌اند و به همین ترتیب دیدگاههای دیگری نیز طرح شده است. (مصباح، ۲۵)

غزالی، معتقد است که اولین محرک فعل اختیاری، عبارت از هدفی است که انسان را دعوت به عمل شایسته می‌کند. (غزالی، ۱۳۶۱، ۳۳۲/۴) «**إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ**» (البقره، ۲۸۴) «و اگر آنچه در دلهای خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند.» از نگاه او، انسانها همیشه به دنبال کمال مطلوب و سعادت نهائی هستند، غایت اخلاق هم رسیدن به کمال و سعادت است. اخلاق رفتاری است که سرچشمه آن اعتقادات است، لذا انسان با ایمان، می‌داند که رفتارش در سعادت و شقاوت ابدی او تأثیر گذار است. زمانی انگیزه و شوق برای انجام فعل در انسان، بوجود می‌آید و انسان اخلاقا خود را مسئول می‌بیند که به فایده آن فعل تصدیق داشته باشد. (غزالی، ۱۴۲۷، ۱۶۱/۴) پس آنچه به انسان انگیزه می‌دهد که خود را اخلاقا مسئول بداند، رسیدن به سعادت است، عشق به کمال، احساس مسئولیت را در فاعل ناقص ایجاد می‌کند و اعمال او را به سوی کمال جهت می‌دهد. فرد بی‌مسئولیت، نسبت به استیفای کمال تلاشی نمی‌کند. بنابراین مسئولیت اخلاقی در انسان، اراده او را به حرکت در می‌آورد و رفتار اخلاقی را بر می‌انگیزد. (غزالی، ۲۰۰۹، ۶۱/۴) آنچه باعث فراموشی انسان از مسئولیت اخلاقی است، این است که انسان غایت و ارتباط انسان را با آن فراموش کند. چنانچه می‌گوید: «دل را که آفریده‌اند، برای آخرت آفریده‌اند و کار وی طلب سعادت است.» (غزالی، ۱۳۶۸، ۱۸/۱) غزالی در آثارش شیوه‌های مختلفی را برای رسیدن به سعادت بیان نموده است. او سعادت آدمی را در معرفت خدای تعالی می‌داند که هیچ معرفتی را از معرفت به خدا شریف‌تر و لذیذتر نمی‌داند. (غزالی، ۱۳۶۸، ۱۹/۱) غزالی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

می‌گوید: «شریف‌ترین همه علمها، معرفت خدای تعالی است و معرفت حضرت الهیت، که مشتمل است بر ملائکه و کتب و رسل و شرائع انبیاء و تدبیر ملک و ملکوت دنیا و آخرت.» (غزالی، ۱۳۶۸، ۵۷۹/۲) لذا معرفت خدای تعالی را مرتبط با معرفت اخلاقی می‌داند. در میزان‌العمل، سعادت اخروی را بقائی می‌داند که در آن فنائی نیست. (غزالی، ۱۹۸۹، ۳۰۴) گاهی سعادت را بندگی و عبادت خدا می‌داند. (غزالی، ۱۳۶۸، ۶۳/۱) غزالی تأکید می‌کند که «چون گوهر آدمی در اول آفرینش، ناقص و خسیس است، ممکن نگردد وی را از این نقصان به درجه کمال رسانیدن الا به مجاهدت و ریاضت» (غزالی، ۱۳۶۸، ۵/۲) غزالی در کتاب الاربعین، خوف و یاد خدا را تازیانه‌ای می‌داند که بندگان را به سوی سعادت سوق می‌دهد. (غزالی، ۱۴۰۹، ۱۹۴) «انسان از هولهای گورسلامت نیابد، بی‌بدرقه طاعت.» (غزالی، ۱۳۶۸، ۲۳۹/۱) گاهی قرب به خدا و نظر به وجه الهی در روز آخرت را بالاترین درجه سعادت معرفی می‌کند. (غزالی، ۱۳۶۱، ۱۱/۳) پس تحقق مسئولیت اخلاقی، بدون اعتقادات میسر نیست. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «وقتی انسان، دین را به عنوان یک حقیقت بپذیرد، این پذیرش قهرا یک محدودیت‌هایی در روابط ایجاد می‌کند.» (مطهری، ۵۴۱)

انسان در نظر غزالی

انسان از نگاه غزالی، دارای دو رکن روح و جسم است. وی معتقد است که حقیقت انسان، همان روح علوی انسانی اوست و خداوند هستی را به خاطر انسان آفریده است. «انسان از دو چیز ترکیب یافته است، یکی جسم مظلم و کثیف که دستخوش کون و فساد است، خاکی است، وابسته به دیگری است و دیگر نفس که جوهری بسیط است، روشن، مدرک، فاعل و متمم آلات جسمانی.» (غزالی، ۱۳۶۱، ۸۸/۱) «**اَوَ لَم یَرَ الاِنسانُ اَنّا خَلَقناهُ مِن نُطفَهٍ فَإذا هُوَ خَصیمٌ مُبینٌ**» (یس، ۷۷) «مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریدیم، پس بناگاه وی ستیزه جوئی آشکار شده است.» غزالی جاودانگی روح انسان را

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

مسلم می‌داند و جسم را فانی می‌داند، البته این دو مکمل یکدیگرند و به اعتبار این روح است که انسان اشرف مخلوقات و جانشین خدا در روی زمین است. (غزالی، ۱۹۸۹، ۱۱۷) غزالی در کیمیای سعادت می‌گوید: «اما بعد بدان که آدمی را به بازی و هرزه نیافریده‌اند، بلکه کار وی عظیم است، و خطر وی بزرگ است، اگر چه وی ازلی نیست ابدی است؛ و اگرچه کالبد وی خاکی و سفلی است، حقیقت روح وی علوی و ربانی است.» (غزالی، ۱۳۶۸، ۴/۱) او از همه جواهر عالم ممتاز است چون طبق آیه «**انا عرضنا الامانه**» (الأحزاب، ۷۱) دارای ویژگی امانت داری است، در نظر غزالی، امانت همان معرفت و توحید پروردگار است. (ابراهیمی دینانی، ۱۸۵) این انسان مکلَّف و مسئول است و برای اینکه گوهر وجودش که آمیخته به صفات شیطانی است از آلایش پاک شود، باید مجاهدت و تلاش نماید. «**اِنَّ الاِنسانَ لَفِی خُسرٍ، اِلّا الذینَ آمَنوُا وَ عَمِلوا الصّالِحاتِ و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر**» (العصر، ۲ـ۳) «که واقعا انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبائی توصیه کرده‌اند.» منتهی نگاه به این مسئولیت هم از لحاظ فردی و هم از نظر جمعی است، از یک طرف، فرد به تنهائی در برابر اعمال جوانحی و جوارحی خود مسئول است و مسئولیتش در برابر خدا مستقیم است. و از سوئی دیگر، به لحاظ اینکه فرد در جامعه قرار دارد، در برابر جامعه و دیگران نیز مسئول است. غزالی، بیان این نوع از مسئولیتهای فردی و جمعی را تحت عنوان عبادات، عادات، مهلکات و منجیات مطرح نموده است که می‌توان در ضمن این مباحث، سه نوع مسئولیت که عبارتند از: مسئولیت در برابر خداوند، مسئولیت در برابر خود و مسئولیت در برابر دیگران را استخراج نمود.

۱ـ مسئولیت در برابر خداوند

اولین و مهم‌ترین حق، حق خداوند بر بنده است، هر فردی به تنهائی در برابر خداوند مسئول است و سایر مسئولیت‌های او هم از این مسئولیت اصلی نشأت می‌گیرند. همه چیز از آن خداست و نهایتا به سوی او باز می‌گردد، همه نعمتهای در اختیار انسان، از آن حق

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

تعالی است. پس مسئولیت انسان در برابر خدا واجب می‌شود. «**یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا کَثِیراً وَ نِساءً وَ...**» (النساء، ۱) «ای مردم، از پروردگارتان که شما را از (نفس واحدی) آفرید و جفتش را (نیز)از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید....» غزالی، کمال حقیقی انسان را در معرفت خدا و معرفت صفات و افعال خدا می‌داند. در سایه این معرفت و از طریق دوام ذکر الهی، انسان به لقاء و تقرب او، نائل می‌گردد. در ربع عبادات تمام وظائف یک انسان در رابطه با خداوند را بیان نموده است از جمله، طهارت، نماز، روزه، حج، تلاوت قرآن، ذکرها و دعاها و اسرار و آداب آن را شرح داده است. (غزالی، ۱۳۶۱، ۱۲۳/۴ـ۶۷۹) غزالی یادآور می‌گردد، برای به جا آوردن حق الهی، باید حب الهی در دل انسان ایجاد و حب غیر خدا از وجود او، اخراج گردد. او در ضمن بحث در زمینه انجام عبادات و وظایفی که به عهده انسان است، وظایف اخلاقی را هم متذکر می‌گردد، از جمله در مبحث طهارت در کتاب احیاء علوم الدین، پیشنهاد می‌دهد که انسان باید علاوه بر پاکیزگی از خبائث ظاهری، جوارح را از گناه پاک گردانده و قلب را از رذائل و اخلاق نکوهیده تطهیر نماید. (همانجا، ۲۹۴/۱)

۲ـ مسئولیت در برابر خود

نفس انسان دارای ابعاد گوناگونی است که با یکدیگر ارتباطاتی دارند و به نسبت این ارتباط، نسبت به دیگری دارای حقوق و بالتبع مسئولیت خاصی است. «**کُلُّ نَفسٍ بِمَا کَسَبَت رَهِینَهٌ**» (المدثر، ۳۸) «هر کسی در گرو دستاورد خویش است.» غزالی شناخت نفس را مقدمه شناخت رب می‌داند، انسان در قبال خود مکلف است تا به خودشناسی دقیق بپردازد تا بتواند از طریق شناخت خود رذائل را بشناسد و آنها را از خود دور کند و به سمت فضائل روی آورد و در راه سعادت قرار گیرد و خدای خود را بشناسد. در این رابطه می‌گوید: «هیچ چیز به تو نزدیک تر از تو نیست، چون تو خود را نشناسی، دیگران را چون

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

شناسی، گوئی که من خویشتن را همی شناسم و غلط می‌کنی، چنین خویشتن کلید معرفت حق را نشاید، پس تو را حقیقت خود طلب پدید کرد تا خود، تو چه چیزی و از کجا آمده‌ای و کجا خواهی رفت و اندر این منزلگاه به چه کار آمده‌ای و تو را از بهر چه آورده‌اند و سعادت تو در چیست و در چیست؟ و شقاوت تو چیست و در چیست؟ (غزالی، ۱۳/۱) «**یا ایُّهَا الذّینَ آمَنوا عَلَیکُم أنفُسَکُم لَا یَضُرُّکُم مَن ضَلَّ إذا اهتَدَیتُم إلی اللهِ مَرجِعُکُم جَمِیعاً فَیُنَبِئُکُم بِمَا کُنتُم تَعمَلونَ**» (المائده، ۱۰۵) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان بپردازید، هرگاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند، بازگشت همه شما به سوی خداست. پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.» در کتاب احیاء ربع مهلکات در مورد تزکیه قلب و درمان رذائل پرداخته و مواردی چون، ریاضت نفس، آفت‌های زبان، آفت شهوت، آفت خشم و کینه و حسد و نکوهش دنیا و.....پرداخته (غزالی، ۱۳۶۸، ۱/۳ـ۷۹۳) و ربع منجیات هم به بررسی فضائل و صفات نجات بخش از جمله توبه، صبر، شکر، رجا و خوف، فقر و زهد و... را بررسی کرده است. (همانجا، ۲/۴ـ۷۹۱)

مسئولیت در برابر دیگران

در نگاه غزالی بر پائی اسلام، ارتباط مستقیمی به اصلاح اخلاق جمعی مسلمانان و همچنین تحول در اخلاق فردی دارد. «**إنَ اللَّهَ یَأمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ.....**» (النحل، ۹۰) «در حقیقت، خدابه دادگری و نیکو کاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد...» غزالی می‌گوید: «از خداوند می‌خواهم ابتدا مرا اصلاح کند و بعد من را وسیله‌ای برای اصلاح دیگران قرار دهد؛ ابتدا من را هدایت کند، سپاس وسیله‌ای برای هدایت دیگران شوم.» (غزالی، ۱۴۲۱، ۴۳) غزالی، وظایفی را برای مسلمانان مطرح می‌کند و همه را موظف می‌داند که آنها را رعایت کنند. از جمله پرداختن زکات به انسان‌های نیازمند،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

صدقه دادن، احترام گذاشتن به دیگران، شرکت در تشییع جنـازه مسـلمانان، رعایـت حـق همسایه، دوستان، زیردستان، اعضای خانواده، حفظ آبروی دیگـران و....) (غزالـی، ۱۳۶۸، ۴۲۷) برای نمونه در رابطه با حق همسایه می‌گوید: «اگر همسایه بیمار شد، عیـادت کـن و اگر بمیرد، از پس جنازه وی فرا شوی و اگر شادی رسدش، تهنیـت کنـی و اگـر انـدوهی رسدش، تعزیت کنی و دیوار سرای خویش را بلند نداری تا راه باد و آفتـاب از وی بسـته شود و چون میوه خوری، وی را فرستی و اگر نتوانی، پنهان خوری و نپسندی که فرزند تو در دست گیرد و بیرون شـود تـا فرزنـدان وی در چشـم در آیـد و وی را بـه دود مطـبخ نرنجانی... (همانجا، ۴۲۸) در احیاء علوم الدین هم در ربع عادات اسرار و آداب تعامـل بـا دیگران را در مباحث متعددی از جمله، آداب نکاح، آداب کسب و معاش حـلال و حـرام، آداب صحبت و یاری و برادری، امر به معروف و نهی از منکرو... بیان کرده است. (غزالـی، ۱۳۶۱، ۱۱/۱ـ۷۶۷)

مؤلفه‌های مسئولیت اخلاقی

مسئولیت اخلاقی، دو مؤلفه اساسی دارد که شامل عمل و عامل عمل می‌باشد. عمـل از عامل جدائی‌ناپذیر است، ابتدا باید عملی توسط عامل صورت بگیرد تا عامـل را اخلاقـا، مسئول انجام یا ترک آن عمل دانست. عملی که مربوط به مسئولیت است، آن عملـی اسـت که عامل نسبت به او دارای قصد و هدف کامل باشد، به این معنی کـه عامـل، عملـی را از روی اراده، نه فقط به خاطر صفات طبیعی نسبت به موضوعش، بلکـه بـه ایـن خـاطر کـه نسبت به صفات اخلاقی به نحوی است که قانونگذار آن را فهمانده است و باید این عمل از نظر عاملش، به گونه‌ای باشد که اجازه داده اند یا از آن نهی کرده‌اند و یا مأمور به انجام آن است. برای بیان تعریفی دقیق‌تر از مسئولیت اخلاقی از نظر غزالی، لازم است به بیان لوازم و مؤلفه‌های مسئولیت اخلاقی بپردازیم.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

عمل

هویت انسان از علم و عمل تشکیل شده است، باید عملی باشد که انسان را نسبت به آن مسئول بدانیم، پس انسان هنگامی که در عالم مادی است و مراتب استکمال خود را طی می‌کند، پیوسته عامل است و عمل او از او جدائی‌ناپذیر است. (صدرالدین شیرازی، ۴۱۸/۳) عمل ارادی، زمانی که به استحقاق پاداش و یا کیفر می‌انجامد، لازمه مسئولیت اخلاقی است. (مغنیه، ۱۷۰، فرانکنا، ۱۴۵) غزالی، فعل و عمل را خارج ساختن چیزی از عدم به وجود به شیوه حدوث آن می‌داند. (غزالی، ۱۹۷۲، ۱۳۹) فعل باید هدفمند، آزادانه، از سر قصد و انگیزه و همراه با علم باشد. از نظر غزالی، عالی‌ترین سطح استکمال نفس و شکل‌گیری مسئولیت اخلاقی در انسان، تنها از طریق سر سپردگی کامل در برابر خداوند به دست می‌آید. خداوند در قرآن ایمان و عمل صالح را همگام با هم مطرح نموده است. «**الذین آمنوا و عملوا الصالحات.....**» او راه صوفیه را حقیقی‌تر می‌داند و به مقید بودن سالک به انجام دستورات شرعی، تأکید کرده است. او از فضیلت‌های صوفیانه هم‌سخن گفته که همان (مقامات السالکین) و (مقامات العارفین) است. عارف با سیر و سلوک و انجام عبادات و عمل به احکام دین به آن دست می‌یابد. (غزالی، ۱۴۰۹، ۱۸۳) غزالی اعمال را به ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند. اعمال ظاهری به جوارح و اعضاء و به طور کلی ظواهر بر می‌گردد و اعمال باطنی به حالات دل و آنچه بر قلب‌ها وارد می‌شود. البته غزالی اعمال ظاهری را تابع اعمال باطنی می‌داند. (غزالی، ۱۳۶۸، ۴۵۷/۲) اعمال ظاهری را هم به دو دسته عادات و عبادات تقسیم کرده است. به آیه «**ان السَّمعَ و البَصَرَ و الفؤادَ کُلُّ اولئکَ کانَ عنهُ مسئولا**» (الإسراء، ۳۶) استناد می‌کند و حدیث نفس و میل طبع در انسان را چون از روی اختیار صورت نگرفته است، مأخوذ نمی‌داند ولی حکم دل و قصد و انجام آن را مأخوذ می‌داند. «پس دو حالت اول که آن را حدیث نفس و میل طبع گفتیم، بدان مأخوذ نبود که آن به دست وی نیست و خدای تعالی می‌گوید: «**لا یکلف الله نفسا الا وسعها**» (البقره، ۲۸۶) اما این دو که به اختیار می‌آید و آن حکم دل است بدانکه کردنی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

است و عزم دل به کردن آن. بدین هر دو مأخوذ باشد، اگر چه نکند به سبب شرم و هراس یا عایقی دیگر. و معنی آنکه بنده مأخوذ بود نه آن است که کسی را از وی خشم آید و اکنون وی را به انتقام عقوبت کند، که حضرت الهیّت از خشم و انتقام منزه است، لیکن معنی آن است که بدین قصد که کرده، دل وی صفتی گرفت که از حضرت الهیت دورتر افتاد... و معنی آنکه مأخوذ شد و ملعون شد، این است که گرفته‌تر شد و دورتر شد و این کاری هست هم از وی با وی و در وی.» (غزالی، ۱۳۶۸، ۴۶۰/۲ـ۴۶۱) «هم اصلی غزالی، جنبه باطنی عبادات و در واقع تأثیر آنها در اخلاق و احوال قلب آدمی است.» (شیدان شید، ۱۰۲) اخلاق غزالی شرعی است. او می‌گوید: «کمال خلق این است که انسان عنان اراده خویش را به دست شرع بسپارد و فرمانبرداری از شرع را دوست بدارد و بداند که بندگی و متابعت شریعت، راه سعادت آدمی است.» (غزالی، ۱۳۶۱، ۱۶/۲) او برای درک بندگی خدا، چهار عمل را مطرح کرده است: عبادات، معاملات، مهلکات (پاک ساختن خویش از رذائل ناپسند اخلاقی) و منجیات (آراستگی به فضائل اخلاقی). البته در طی این مسیر به توفیقی بودن اعمال هم توجه دارد.

عامل

عمل انسان، همواره عامل و فاعلی دارد و تا عامل نباشد، سخن از مسئولیت معنا ندارد. عمل با عامل متحد است وعلم و عمل هر دو معلول و مراتب فاعل عاشق اند. (سبزواری، ۷۱۱) در اصل عامل یافاعل همان انسان می‌باشد. فاعل از نگاه غزالی، عبارت است از کسی که فعلی با اراده و به شیوه اختیاری و با علم به آنچه اراده شده، از او صادر شود. سایه شخص یا نور خورشید، در اصل فعلی را انجام نمی‌دهند، بلکه خورشید سببی برای نور است یا شخص سببی برای سایه است و دیوار، سنگ و در کل جمادات فاعل نیستند، فاعل خواندن آنها استعاری است. (غزالی، ۱۹۷۲، ۱۲۱ـ۱۲۴) بنابراین تنها فاعلی که کار را از روی اراده، آگاهانه و از روی قصد انجام دهد، در مقابل فعل خود اخلاقا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

مسئول است. سرشت هر فردی شامل فضائل و رذائلی می‌گردد که در رفتار او به کرات دیده می‌شود، لذا عامل باید به پرورش فضائل و دفع رذائل از وجود خود اهمیت دهد. «وَ الذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنَا...» (العنکبوت، ۶۹) «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راههای خود را بر آنان می‌نمائیم ...» غزالی، انسان را دارای دو قوه عالمه و عامله می‌داند و قوه عامله را مبدأ حرکت بدن به سمت انجام افعال جزئی می‌داند که انسان ابتدا با تفکر و هماهنگی قوه عالمه انجام می‌دهد. (غزالی، ۱۹۸۹، ۳۸)

وحدت عمل و عامل

از نگاه غزالی، در تفسیر آیه «لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ» (المائده، ۸۹) عامل برای تحقق عمل باید مراحلی را طی کند تا از بابت آن عمل مورد سوال واقع شود که عبارتند از: ۱ـ هدف: شناخت هدف و ارتباط اجزای وجودی انسان با آن، مسئولیت اخلاقی را در وجود انسان بیدار می‌کند، در این زمینه در کتاب الاربعین می‌گوید: «بدان که مرگ، بزرگ و هولناک است و مراحل بعد از آن بزرگ‌تر و هولناک‌تر و در یادآوری آن منافع بسیار وجود دارد، زیرا لذت‌های شهوانی را نابود و زشتی دنیا را در قلب انسان ایجاد می‌کند و بغض دنیا، سرچشمه تمام نیکی‌هاست، چنان که محبت آن سرآمد تمام گناهان و بدی‌هاست.» (غزالی، ۱۴۰۹، ۲۶۰) غایت نهائی انسان پیدا کردن شایستگی برای بندگی و قرار گرفتن در جوار حضرت ربوبیت است. (غزالی، ۱۴۲۷، ۱۱/۳) ۲ـ تفکر و تعقل: انسان به مرحله‌ای از کمال دست پیدا می‌کند که عاقبت هر کاری را می‌شناسد و بررسی می‌کند و به شهوت زود گذر دنیوی غلبه می‌کند، این فرد عاقل است، چرا که با فکر و تأمل کاری را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند. (غزالی، ۱۰۲/۱) بنابراین عنصر تفکر و تعقل، برای انسان طالب سعادت در درجه اول اهمیت قرار دارد. ۳ـ عزم و تصمیم: بعد از تفکر و تأمل، عزم و اراده انسان مصمم می‌گردد و به عمل اهتمام می‌ورزد. گاهی مبدأ این عزم و تصمیم ضعیف می‌باشد، ولی وقتی قلب آدم به اندیشه خود توجه کند تا اینکه بین آن اندیشه و نفس آدم کشمکشی در می‌گیرد و لذا بدنبال آن، انسان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

عزم و تصمیم بر انجام فعل در وجودش ایجاد می‌گردد. (همانجا، ۵۵/۳) ۴ـ اجراء و عمل: عمل تنها زمانی شکل می‌گیرد که منوط به اراده برخاسته از آگاهی باشد، اخلاق غزالی، اخلاقی عمل‌گراست، حرکت از خود به سوی خدا، باید متخلق به اخلاق الهی شد، یعنی تمام عادات نیک و پسندیده که شرع بیان کرده را اجرا و عادات نا خوشایند را از خود دور کند، همانگونه که از قاذورات و پلیدی‌ها فاصله می‌گیریم. در این باره می‌گوید: «هر کس از امر و نهی خداوند غفلت کند از ادب بهره‌ای ندارد.» (غزالی، ۱۹۹۴، ۹۲)

عمل و عامل هر دو، باید دارای شرایطی باشند که طبق آن، امکان تحقق مسئولیت اخلاقی وجود داشته باشد و یا در صورت وجود شرایطی دیگر (سلبی) انسان در مقابل عمل خود احساس مسئولیتی ندارد یا حس مسئولیت در وجود او، کمرنگ می‌گردد. لذا این شرایط در بین آثار غزالی بیان گردیده و به دو دسته ایجابی و سلبی، تقسیم گردیده است.

شرایط مسئولیت اخلاقی

از نگاه غزالی، عامل زمانی مسئولیت اخلاقی دارد که از شرایطی برخوردار و از برخی شرایط مبرا باشد، شناخت این شرایط به عامل کمک می‌کند تا وظایف خود را بهتر بشناسد و اخلاقی عمل کند.

شرایط ایجابی در ایجاد مسئولیت اخلاقی

شرایط ایجابی، ذیل عنوان اختیار، قدرت و علم قابل بحثند و در اثبات مسئولیت اخلاقی نقش دارند. اختیار و قدرت به ویژگی‌های ارادی عامل بستگی دارد و علم ویژگی معرفتی عامل است. این عوامل از اساسی‌ترین شروط در اثبات مسئولیت اخلاقی هستند.

۱ـ علم

غزالی به عنصر معرفت در ایجاد مسئولیت اخلاقی، تأکید بلیغ دارد، اگر انسان آگاهانه کاری را انجام دهد، حتی اگر آن حکم در مرحله قلبی باشد بابت آن مسئول است و برای

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

این ادعا سخن پیامبر(ص) را شاهد می‌آورد که فرمودند: «زمانی که دو مسلمان با شمشیرشان با هم در گیر شوند، پس قاتل و مقتول در آتش‌اند، پس پرسیدند: یا رسول الله! این درباره قاتل صدق می‌کند، گناه مقتول چیست؟ فرمود: زیرا او قتل یار خود را اراده کرده بود.» (غزالی، ۱۳۶۱، ۴۶/۳) غزالی فایده علم را در تحصیل آنچه شایسته است تلقی می‌نمود (غزالی، ۱۹۸۹، ۱۳۳) « .....**يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجات**....» (المجادله، ۱۱) «.... خدا {رتبه} کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند {برحسب} درجات بلند گرداند....» علوم را به شرعی و غیرشرعی تقسیم می‌کند. علومی که به امور دینی مردم مرتبطند و از طرف انبیاء برای بشریت آورده شده است علوم شرعی، و علومی که به مصالح دنیوی مربوط می‌شوند و با امور دینی ارتباطی ندارند، علوم غیر شرعی می‌داند. (غزالی، ۱۹۶۶، ۸۱) البته غزالی اعتقاد داشت باید علومی که برای سعادت و نجات انسان موثرند، فراگرفته شود. «شرف علم بر دو چیز است: به ثمره آن و به دلالت محکم آن، ثمره علم دین حیات ابدی است، پس علم بالله و ملائکه و کتب و رسولان او شریف‌ترین علوم هستند و ثمره آن سعادت ابدی است.» (غزالی، ۱۹۸۹، ۱۳۰) پس غزالی معرفت توحیدی را اساس معرفت شناسی خود قرار داده بود و عمل دینی را همراه با معرفت به حقائق شرع قلمداد می‌کرد و هر علمی را که مخالف شرع باشد جهل می‌داند. از دید غزالی، در روح توانائی برای کسب معرفت وجود دارد، حال معرفت که در روح یا قلب کسب شده نام عقل به خود می‌گیرد، عقل منبع علم است، انسان به واسطه عقل، به علم و معرفت روی می‌آورد و از علم آموزی و احاطه به تمام حقائق لذت می‌برد. (غزالی، ۱۹۶۶، ۱۱۴) در کتاب الاربعین یکی از قوای نفس انسانی را قوه عقل می‌داند که گاه نام آن را قوه علم نیز هست. (غزالی، ۱۴۰۹، ۱۷۴) «وظیفه این قوه آن است که فرق بین صدق و کذب، حق و باطل و جمیل و قبیح در افعال برایش آسان شود، اگر این قوه صالح شود از آن ثمره حکمت بدست می‌آید که اخلاق حسنه از آن پدید می‌آید، خداوند در این رابطه فرموده است: «هر کس به آن حکمت عطا شود، خیر کثیر عطا شده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

است.» مراد از حکمت، حالتی برای نفس است که به واسطه آن در جمیع افعال اختیاری انسان صواب از خطا فهمیده می‌شود. (غزالی، ۱۳۶۱، ۶۷/۳) اراده انسان به چیزی که نسبت به آن آگاهی ندارد تعلق نمی‌گیرد. بنابراین مسئولیتی هم ایجاد نمی‌شود، از نگاه غزالی وقتی انسان به کمک عقل در عاقبت امور بیندیشد و مصلحت خود را در انجام آن عمل ببیند، در ذاتش شوقی برای آن عمل ایجاد می‌گردد. (همانجا، ۹/۴) «اگر انسان عقل را که عواقب امور و پایان کارها را شناسائی می‌کند، در انسان نمی‌آفرید و انگیزه‌ای را که اعضاء انسان، بر اساس تدبیر عقل به حرکت در می‌آید در او خلق نمی‌کرد، مسلما حکم عقل ضایع می‌شد، چون وظیفه عقل این است که با تفکر و تأمل، مناسب بودن چیزی را تشخیص دهد. (همانجا، ۱۰/۳)

۲ـ قدرت

انسان باید توانائی انجام فعل را داشته باشد تا در مقابل انجام فعل، مسئول باشد. کسی که در مقابل انجام فعلی قدرتی ندارد، مسئولیت اخلاقی هم ندارد. از دید غزالی، هر فعل اختیاری که وجود می‌یابد، تا زمانی که سایه قدرت برآن مستولی نشود، وجود نمییابد. (غزالی، ۱۹۷۵، ۳۷) غزالی درکیمیای سعادت، قدرت را شرف دل دانسته و گفته: «قدرت وی را نیز شرفی است که آن هم از خاصیت ملک است و حیوانات دیگر را آن نباشد، و آن است که همچنانکه عالم اجسام مسخرند ملائکه را، تا به دستوری ایزد تعالی ـ چون صواب ببینند و خلق را بدان محتاج ببینند ـ باران آورند، به وقت بهار و باد انگیزند و حیوانات را در رحم و نبات را در زمین صورت کنند و بیارایند، و به هر جنسی از این کارها گروهی از ملک موکل‌اند، دل آدمی را نیز ـ که از جنس گوهر ملک است ـ وی را نیز قدرتی داده‌اند تا بعضی از اجسام عالم مسخر وی‌اند و عالم خاص هر کسی تن اوست و تن مسخر دل است.... و چون در دل صورت خشم پدید آید، عرق از هفت اندام گشاده شود... و این پوشیده نیست تصرف دل بر تن روان است و تن مسخر دل است. (غزالی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

۱۳۸۶، ۳۳/۱) غزالی در میزان العمل، برای نفس حیوانی، دو قسم محرکه و مدرکه در نظر گرفته است که قوه محرکه به منزله موتور حرکت شمرده شده و در احیاء، از آن به عنوان قدرت یاد کرده و گاه هم قوه عدل را معادل قدرت دانسته است. (غزالی، ۱۹۸۹، ۲۴، غزالی، ۱۴۲۷، ۶۶/۳) غزالی رابطه قوای سه گانه نفس و فضائل آن را، اینگونه بیان می‌کند: «وقتی پادشاه، مقتدر و مسلط باشد و لشگریان قوی و فرمان‌بردار باشند و رعیت هم ضعیف و فرمان بردار باشند، عدالت در شهر حاکم است.» (غزالی، ۱۹۸۹، ۱۰۵) «خداوند میل و رغبت و اراده را آفرید، اما این هم بسنده نمی‌کند، زیرا کسانی هستند که غذائی را مشاهده می‌کنند و نسبت به آن میل و رغبت هم دارند و می‌خواهند که تناول کنند، اما قدرت و توانائی خوردن آن را ندارند.» (غزالی، ۱۳۶۱، ۳۳۶/۴) پس قدرت شرط لازم برای مسئولیت اخلاقی است، هر چند شرط کافی نیست، اعمال اختیاری انسان، زمانی شکل می‌گیرند که علم، اراده را برانگیزد و اراده، محرک قدرت انسان است و قدرت خادم اراده باشد. «**فاتقوا الله ماستطعتم...**» (التغابن، ۱۶) «پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید...».

۳ـ اختیار

مسئله جبر و اختیار و نقش انسان در افعال خویش، ارتباط وثیقی با بحث مسئولیت اخلاقی دارد. غزالی، با نگاه به غایت و عاقبت بینی امور، که حاصل معرفت انسان است؛ همراه با اختیار و اراده انسان، بحث مسئولیت را مطرح می‌کند. و به آیه «**لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ**» (البقره، ۲۲۵) «خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را بدانچه دلهایتان {از روی عمد} فراهم آورده است، مؤاخذه می‌کند.» استناد می‌کند و بیان می‌کند که آنچه را که بدون تفکر انجام می‌گیرد، از سوی قلب اوست و از بابت آن مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. (غزالی، ۱۳۶۱، ۸۶/۳) «خدای تعالی برای تو اراده‌ای دیگر آفرید که در خدمت اشاره عقل است که

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

عواقب را می‌شناسد.» (همانجا، ۱۱۷/۴) غزالی اراده را باعث دینی نامیده (همانجـا، ۱۲۷) و اراده را برانگیختن قلب به سوی کاری که از معرفت ناشی شده و تحـت تسـخیر قـدرت انسان است، در حالی که مطابق با هدف انسان است. (همانجا، ۳۳۶/۴) «اراده‌ای که انسـان را به تناول غذا برمی‌انگیزد، دارای جزم و قطعیت است، پس جزم وقطعیت یافتن اراده، بعد از تردد خاطره‌ها و خلجانهای متعارض و بعد از پدید آمدن تمایل به غذا بعد از بین رفـتن موانع دستیابی به غذا به ثمر می‌رسد، چون عمل و رفتار، بعد از همه این مراحـل نیـاز بـه جزم دارد و جزم نیافریند مگر پس از علم و آگاهی. (همانجا، ۸/۴) غزالی افعال را به سه دسته تقسیم کرده است که عبارتند از: ۱ـ افعال طبیعی، مثل شکافته شدن آب به هنگام فرو رفتن بدن در آن. ۲ـ فعل ارادی، مانند لرزش بدن. ۳ـ فعل اختیاری، مانند عمل نوشتن یـا سخن گفتن انسان. در قسم اول و دوم انسان مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد و در هر دو مـورد انسان مضطر است نه مختار. ولی در قسم سوم چون همراه با فکر و تأمل است و انسان در انجام دادن یا ندادن آن مختار است، انسـان مـورد عقـاب و بازخواسـت قـرار مـی‌گیـرد. (همانجا، ۲۷۰ـ۲۷۱) غزالی، امکان تغییر خلق در انسان را دلیل دیگری بـر مختـار بـودن انسان می‌داند، اگر انسان مختار نبود توانائی تغییر خلق نداشت و لذا دستورات دین هم بـی معنی می‌نمود. «می‌گویند که تغییر اخلاق متصور نیست و طبعا تغییر نمی‌کند. حال آنکه اگر اخلاق تغییر نپذیرد، سفارش‌ها و پند دادن‌ها و ادب کردن‌ها باطل مـی‌شـوند...» (همانجـا، ۶۱/۳) غزالی با وجود اینکه انسان را دارای اختیار می‌داند، اما در مواردی انسان را مجبور می‌داند. در تهافت الفلاسفه به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «انسان در تنگنا قـرار دارد که در آن بیشتر مجبور است تا مختار، بیش از آن که انسان برای این دنیای پر رنج آفریـده شده برای مابعد آن آفریده شده است که باید آرزوی آن را داشته باشد و برای رسـیدن بـه آن تلاش کند.» (غزالی، ۱۹۷۲، ۲۳۷)

شرایط سلبی در روند ایجاد مسئولیت

آئینه دل، باید از صفاتی که مـانع پرتـوافکنی نـور یقـین در آن مـی‌شـود و انسـان را

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

موجودی غیر مسئول بار می‌آورد، مبرا باشد. اخلاق از نگاه غزالی، زدودن عاداتی است که شرع مقدس اسلام آن را ناخوشایند داشته، همان‌گونه که از پلیدی‌ها و قاذورات فاصله می‌گیریم، از آن‌ها هم دوری کنیم و عادات نیک را باید جایگزین عادات ناپسند کرد. (غزالی، ۱۹۸۹، ۴۷) شرایطی که در وجود انسان بی‌مسئولیتی ایجاد می‌کند عبارتند از:

۱ـ رذائل اخلاقی

غزالی در آثار گوناگون خود، مانع اصلی رسیدن به حق تعالی را آلودگی اخلاقی می‌داند که باعث می‌گردد، عقل در حوزه معرفت اخلاقی، کارکرد خود را از دست بدهد. رذائل اخلاقی، جدی‌ترین موانع برای آزادی و اختیار انسان است. غزالی در احیاء علوم‌الدین، بابی را تحت عنوان مهلکات مطرح کرده است و رذائل اخلاقی که باعث هلاکت انسان می‌گردد را نام می‌برد، از جمله، شهوت شکم و فرج، شره سخن، خشم و حقد و حسد، دوستی دنیا، بخل و حرص در جمع آوری مال، دوستی جاه و حشمت، ریا، کبر و عجب و غفلت و ضلالت. غزالی آلودگی اخلاقی و گناهان را مانع اساسی ارتباط با حق تعالی می‌داند. (غزالی، ۱۳۶۱، ۱۵، غزالی، ۱۹۷۵، ۹۵) «**وَلا یَحسَبَنَّ الّذین یَبخَلونَ بِما آتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ هُوَ خَیراً لَهُم بَل هُوَ شَرٌّ لَهُم سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلوا بِهِ یَومَ القیامَه**» (آل‌عمران، ۱۸۰) «و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن (بخل) برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است، بزودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند روز قیامت طوق گردنشان می‌شود.» او می‌گوید: « هنگامی که گناه انباشته می‌شود، دل از دریافت حق و مصلحت دین نابینا می‌شود و حتی آن‌گاه که چیزی درباره حقائق اخروی می‌شنود، در قلبش مستقر نمی‌گردد، تا در او استعداد عمل ایجاد کند، گوئی آن سخن را نشنیده است.» (غزالی، ۱۳۶۱، ۱۳/۳) «انسان باید در راه سلوک، صفت‌های نکوهیده دل را ریشه کن کند.» (همانجا، ۷۶) غزالی، در میان رذائل اخلاقی بر حب دنیا بسیار تأکید می‌کند.

۲ـ حب دنیا

حب دنیا باعث ضعف حب الهی در قلوب انسانها می‌گردد. غزالی در کیمیای سعادت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

بیان می‌کند: «دنیا سر همه شرهاست و دوستی وی اصل همه معصیت‌هاست.» (غزالی، ۱۳۶۸، ۱۳۳/۲) «پس از آن که زحمت اشتغالات دنیوی، کدورت به عقل‌هایشان بخشید، خیالات فاسد در آن‌ها جای گرفت.» (غزالی، ۱۳۶۱، ۲۴۳/۳) نگاه عرفا به دنیا با دیده تحقیر بوده است، چرا که از نظر آنان دوستی دنیا باعث می‌شود انسان فریب خورد و بسیاری از صفات ناپسند، در وجود او پدید آید و گمراه گردد. «**اعلَموا أَنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ...**» (الحدید، ۲۰) «بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما به یکدیگر و فزون جوئی در اموال و فرزندان است....» غزالی می‌گوید: «دنیا دائمی و مستقر می‌نماید، خود را دوست نشان می‌دهد، سحر می‌کند و ظاهرش آراسته است اما بلا و محنت در آن پوشیده است.» (غزالی، ۱۳۶۸، ۷۶) دوستی در دنیا باعث می‌شود انسان در مورد مرگ فکر نکند و آرزوهای باطل و طولانی را در خود بپروراند و شادمان گردد، چرا که بقاء در دنیا موافق طبع انسان است، لذا انسان برای دوام این بقاء، سعی می‌کند اسباب و لوازم مورد نیاز را فراهم آورد و از تفکر در رابطه با مرگ و نزدیکی آن غفلت می‌کند.

۳ـ جهل

از نظر غزالی، کسانی که به خاطر اینکه در جهالت به سر می‌برند گناه می‌کنند، به خاطر قصور در تحصیل علم گناهکارند، تغییر اخلاق انسانهای جاهل امری دشوار است، به خاطر اینکه جاهل می‌داند که این عمل باطل است ولی چون اعمال بد برای او خوشایند است، آن را رها نمی‌کند. او در ابتدای سیر و سلوک، به مبارزه با جهل و مجهز شدن سالک به بصیرت و آگاهی تأکید می‌کند. غزالی عقیده دارد که شاید انسانهائی فقط به خاطر اشتغال به دنیا، از هدف نهائی خود دور نشوند ولی اگر حب دنیا و اشتغال به آن، انسان را در جهالت نگه دارد مانع بزرگی برای انسان به حساب می‌آید. (غزالی، ۱۹۷۵، ۳۴) از عوامل مهمی که انسان را در جهالت نگه می‌دارد، ارتباط بین نفس و بدن و لوازم آن، یعنی داشتن شهوت و غضب است. به

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

محض اینکه انسان غایت نهائی را فراموش کند و شهوات او را درگیر خود کند، حس مسئولیت که از توجه عقل به سوی حقیقت در او پدید می‌آید، از بین می‌رود.

٤ـ هوای نفس

غزالی، توصیه می‌کند که قبل از این که عملی را صورت دهد، باید دقت کند که آیا کار برای خداست یا از روی هوای نفس انجام می‌گیرد، اگر از روی هوای نفس است انجام ندهد تا آن را به نور حق روشن گرداند. (غزالی، ۱۳۶۱، ۶۶۷/۴) «**وَ امَّا مَن خَافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی**» (النازعات، ۴۱ــ۴۰) «و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس خود را از هوس بازداشت پس جایگاه او همان بهشت است.» او نفس و هوای نفس را به عنوان یکی از عوامل سقوط اخلاقی می‌داند، هوای نفس، دل آدمی را که جایگاه ایمان است ویران می‌کند. «باید در هوای نفس بایستد و از خدای تعالی شرم دارد و خود را ملامت کند که چرا این داعیه در وی پدید آمد و فضیحت آخرت و عاقبت آن بر خدا تقریر کند.» (غزالی، ۱۳۶۸، ۴۹۰/۲)

مبانی فکری غزالی و چالش‌های مقابل آن

چالش‌های پیش رو عمدتا مربوط به مبانی فکری و یا مربوط به شرایط مسئولیت اخلاقی است. غزالی، بسیاری از این شرایط را هماهنگ با مکتب فکری خود و با بهره گیری از نظریات اشاعره پاسخ می‌دهد، هر چند در مرحله دوم زندگی و بعد از تحول فکری، تغییراتی در نظریات ایشان، بخصوص در رابطه زندگی عرفانی ایشان رخ می‌دهد.

۱ـ البته با توجه به اینکه غزالی به نظریات اشاعره تعلق خاطر دارد، انسان را منشأ عمل خود نمی‌داند، بلکه زنجیره علت و معلولی عمل انسان را به خدا ختم می‌کند و فقط یک علت فاعلی را می‌پذیرد که آن خداست. همه افعال بندگان را مخلوق خدا می‌داند و متعلق به قدرت او، و آیات «**خالِقُ کُلِّ شیءٍ**» (الزمر، ۶۲) و «**وَاللهُ خَلَقَکُم وَ مَا تَعمَلُونَ**»

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

(الصافات، ۹۶) را دلیل این مدعا می‌داند. غزالی، برای آن که اعمال صالح و ناصالح انسان را که به بهشت یا جهنم ختم می‌شود، در زنجیره علت‌ها به خدا وصل کند، به این عقیده اصرار می‌کند که وحی الهی خود همچون حلقه‌ای بر این زنجیره اثر می‌گذارد. خداوند از طریق آفریدن شوق به بهشت یا آفریدن ترس از جهنم، موجب تحقق باورهای آن‌ها می‌شود و باورها، به انگیزه اراده ختم می‌شوند و به همین ترتیب تا آخر زنجیره علت و معلولی. (باقری، ۷۸ـ۸۰) به این ترتیب، غزالی فاعل را فقط خدا می‌داند و عمل آدمی را فعل خدا، که در زنجیره علت و معلولی به او ختم می‌شود. در احیاء باور خود را به گونه‌ای دیگر توضیح می‌دهد. «اعتقاد، باعث بر انگیخته شدن ترس در وجود آدمی می‌گردد و ترس هم باعث ترک شهوات و رهائی از غرور و تکبر می‌گردد و همه این موارد سبب وصول به جوار حق تعالی است و خداوند مسبب‌الاسباب و ترتیب دهنده آن هاست. این اسباب و علت‌ها، برای کسی که در ازل از پیش برای رستگاری معین شده است آسان می‌گردد، تا این اسباب و علت‌ها موجب می‌شود متقون قهرا به بهشت کشیده شوند و مجرمون هم قهرا به جهنم راه یابند.» (غزالی، ۱۴۲۷، ۱۲/۸)

غزالی دلیل انکار اصل علیت را زیر سوال رفتن معجزه انبیاء می‌داند، چون معجزه قابل ارائه در چهار چوب علی نیست و از طرف دیگر با پذیرش رابطه علت و معلول، اختیار خداوند زیر سوال می‌رود. از نظر غزالی، فعل علی منحصرا متعلق به خداست و همه اتفاقات یا مستقیما یا با واسطه فرشتگان فعل خداوند است. (غزالی، ۱۹۷۲، ۱۹۵ـ۱۹۷) غزالی ارتباط بین آنچه علت و معلول خوانده می‌شود را ضروری نمی‌داند. ارتباط آن‌ها را ناشی از حکم مقدم خدا می‌داند که آنها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. (همانجا، ۱۷۰) غزالی تمام ضرورت‌های ذاتی را به صورت ضرورت مشروط می‌پذیرد، ضرورتی که مشروط به اراده خداست. (باقری، ۷۷ـ۸۰)

در نقد این نظریات باید گفت با توجه به اینکه غزالی مسلمانی اشعری مسلک است، تعصبات دینی او در نظریاتش تأثیر گذار است. او انسان را منشأ عمل خود نمی‌داند و عمل

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

آدمی را فعل خداوند می‌داند، در صورتی که رابطه بین علت و معلول بین پدیده‌ها، رابطه‌ای ضروری است و در نظام علیت، هر معلول ناشی از یک علت خاص است. درست است که خداوند خالق و علت‌العلل است، اما انسان هم معلولی اضعف از علت خودش است، باید مختار آفریده شود تا علت بتواند به او امر و نهی و از او بازخواست و سوال کند. وگرنه بحث از مسئولیت انسان، منتفی است. زمانی می‌توانیم افعال بندگان را افاضه از جانب واجب الوجود بدانیم و نسبت دادن فعل به ممکنات را با توجه به قابلیت و مراتب آنان با نسبت دادن همه موجودات و افعال به خدا منتفی ندانیم که فاعلیت انسان را نسبت به افعال طولی بدانیم . رابطه انسان را در وجود و آثار به عله العلل خود ضروری بدانیم.

۲ـ همچنین غزالی اعتقاد به نظریه کسب دارد و آن را قولی بین جبر و اختیار مطرح کرده است، طبق این نظریه خداوند افعال بندگان را می‌آفریند و بنده فقط کسب کننده افعالش است، این سوال باز ذهن انسان را درگیر می‌کند، با قبول این نظریه نباید انسان را نسبت به اعمالش مسئول دانست، چرا که انسان خالق افعالش نیست، چگونه می‌تواند مسئول عملی باشد که خالقش نیست؟ نظریه کسب، اولین بار توسط ابوالحسن اشعری مطرح شد. غزالی هم مانند سایر اشاعره سعی دارد هم قدرت خدا را ثابت کند و هم اختیار و اراده انسان را. او هر حادثی را در عالم، فعل خدا و خلق و اختراع او می‌داند، و هیچ حادث و خالقی را جز او نمی‌پذیرد. (غزالی، ۱۳۶۱، ۱۰۳/۱) از نظر غزالی خداوند می‌تواند به انسان تکلیف مالایطاق کند و لازم نیست در رابطه با بندگان رعایت اصلح داشته باشد، عقل حکم می‌کند که هیچ امری نباید بر او واجب کرد، چون خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهد، مورد سوال واقع نمی‌شود. (غزالی، ۱۹۹۷، ۱۰۲) البته دلیل غزالی بر این نظریه این است که انفراد خداوند در اختراع حرکات و افعال بندگان به معنی آن نیست که بنده در فعل خود هیچ نقشی ندارد، غزالی می‌گوید: «آن حرکتها را بیرون نبرد از آن که مقدور بندگان باشد به طریق کسب. بل باری تعالی قدرت و مقدور و اختیار و مختار را بیافریده است. اما قدرت آفریده خدای است و صفت بنده، و کسب او نیست. و حرکت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

آفریده خدای است و صفت بنده و کسب اوست. چه او را مقدور آفریده‌اند بـه قـدرتی کـه صفت بنده است، پس حرکت را نسبتی است به صفتی دیگر که آن را قدرت گویند، پس بـه اعتبار آن نسبت کسب باشد. و چگونه جبر محض بود؟ که او بضرورت فرق میـان حرکـت اختیاری و رعشه ضروری را می‌داند.» (غزالی، ۱۳۶۱، ۲۴۹/۱) افعال ما ناشـی از غـرض است و غرض نشانه نقص ماست، افعال حق تعالی از روی غرض نیست و موجودی کـه از او صادر می‌شود فی ذاته خیر است، او در آفرینش مخلوقات لطف بـه کـار بـرده اسـت و موجودات را با استفاده از مزایا و استعدادهائی که دارند خلق کرده اسـت. (غزالـی، ۱۳۶۳، ۱۳۵، ناوکی، ۱۴۷ـ۱۵۰)

نقد بر غزالی با قبول نظریه کسب، و این مطلب که خداوند، افعال بندگان را می‌آفریند و بنده فقط کسب کننده افعالش است، این است که گویا او قصد دارد که از اعتقاد بـه جبـر و تفویض فاصله بگیرد، ولی به نظر می‌رسد با وابسته بودن او به اشعریه، نظرات او بیشـتر بـا جبریه هماهنگی دارد. حتی صریحا در بعضی آثار می‌گوید که انسان در چارچوبی محـدود زندگی می‌کند که در آن بیشتر اجبار است تا آزادی انتخاب. اینکه خداونـد مـی‌توانـد بـه انسان تکلیف ما لایطاق کند و این ظلم به بنده نیست، این عقیده غزالی با توجه بـه اعتقـاد ویژه او به شریعت و الهام گرفتن از قرآن و سنت، با آیات الهی مناسبت ندارد، چـرا کـه در قرآن صراحتا مطرح شده است «**لا یکلف الله نفسا الا وسعها**» (البقره، ۲۸۶) غزالـی، ضـمن اینکه شخصیتی برجسته و گرانقدر در جهان اسلام است و نظـرات نـاب در زمینـه اخـلاق دارد، از جمله نوآوری او در افزودن قوه عدل که گاهی از آن به عنوان قدرت یاد می‌کند و نگاه فرد گرایانه و جامعه گرایانه او بسیار قابل تحسین است، ولی بعضـی نظـرات او بـرای دفاع از عقیده اشعری و با فهمی سطحی است و جای خالی سـخنان ائمـه و معصـومین در آثارش، به وضوح دیده می‌شود.

۳ـ اخلاق را شاخه‌ای از علوم عرفانی مـی‌دانـد. و روش کسـب فضـائل را از طریـق موهبت الهی می‌داند و با شیوه‌ای عرفانی، ارزش عقل را کاهش می‌دهـد. (غزالـی، ۱۳۶۱،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

۱۲۰/۴ـ۱۲۱) بیان کرده که عقل که یکی از منابع علم است نمی‌تواند انسان را بـه سـعادت غائی برساند و نقش فضائل دینی را پر رنگ کرده است، بنابراین در مسیر رسیدن به حـق، فضائل توفیقی تأثیر گذار می‌باشد. از نظر او برای رسیدن به غایت نهائی، بایـد قلـب را بـا تعالیم صوفیه، همراه با سیر و سلوک آشنا کرد. سیر و سـلوک او عرفـانی و بـاطنی اسـت، بنابراین کسب معرفت یقینی، از طریق کشف و شهود اسـت و در حقیقـت جایگـاه علـم و معرفت برای احیای شریعت است. البته این معرفت یقینی را روشن نمی‌نماید و فاش کـردن آن را برای مردم عادی درست نمی‌داند. در این رابطه باید گفت که به نظر می‌رسد دیـدگاه و سخنان غزالی در آثارش دارای هماهنگی نیست، چرا که او در نگاه به شرائط مسـئولیت اخلاقی، دیدگاه واحدی ندارد، علم را جزء شرائط ویژه مسئولیت اخلاقی می‌داند، ولـی در نهایت به معرفت شهودی می‌رسد و عقل را فقط مدرِک دستورات شرع می‌داند. بنابراین بی توجهی به نقش عقل در کسب معارف، با عملکـرد خـود غزالـی تناسـب نـدارد، چـون او همواره در مباحث خود، عملا از براهین استفاده کرده است، مثل براهینی که در اثبات خـدا استفاده می‌کند.

نتایج مقاله

۱ـ نگاه غزالی به مسئولیت اخلاقی، نگاهی فیلسوفانه و عارفانه است، و بر مبنای نگـاه غایتگرانه او به سرشت انسان شکل می‌گیرد، غزالی قرب الهی و سعادت اخروی را نهایـت کمال انسان می‌داند. عشق به کمال و سعادت در انسان دارای نقص، باعث برانگیختن حـس مسئولیت در او می‌گردد، دست یافتن به این نگرش، ارتباط وثیقی با مباحث اعتقادی یعنی معرفت خدای تعالی و اعتقاد به معاد دارد.

۲ـ برای اینکه انسان درک کند که فردی کاملا مسئول است، باید عمل از عاملی با اراده و آزاد، همراه با علم انجام گیرد. غزالی علم وعمل را همراه و همدوش هم مطرح مـی‌کنـد. البته در نظام فکری غزالی، انسان نه تنها در رابطه با عملی که انجام داده، بلکه با استناد بـه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

آیه «**ان السمع و البصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا**» (الإسراء، ۳۶) حتـی در رابطـه با حکم دل و عزم بر انجام فعل، حتی اگر فعلی انجام ندهد، مسئول اسـت. غزالـی مـأخوذ بودن را به این معنا می‌داند که به واسطه این اعمـالی کـه مسـتحق عقـاب اسـت، در دل او صفتی ایجاد می‌گردد که از حق تعالی دور می‌شود.

۳ـ انسان مورد نظر غزالی انسانی است که برای احیای مسئولیت اخلاقی باید شـرایطی داشته باشد، نظیر علم، قدرت و اختیار و از شرایطی دوری گزیند، نظیر رذائل اخلاقـی کـه بارزترین آن حب دنیا، جهل و همچنین هوای نفس که باعث فراموشـی انسـان نسـبت بـه مسئولیتش می‌گردد. غزالی، با نگاه فردی و جمعی انسان را در مقابل خدا، خود و دیگـران مسئول می‌داند. او در آثارش، تأکید بـر علـم و آگـاهی و تـأثیر پـذیری اعمـال از آن در برانگیختن حس مسئولیت دارد، ولی نهایتاً بیان کرده که عقل که یکی از منـابع علـم اسـت نمی‌تواند انسان را به سعادت غائی برساند و نقش فضائل دینـی را پـر رنـگ کـرده اسـت. غزالی مسلمانی اشعری مسلک است، تعصبات دینی او در نظریاتش تأثیرگذار است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، منطق و معرفت در نظر غزالی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۳. باقری نوعپرست و زهیری باقری، خسرو و محمد، «علیت جهان شناختی، عاملیت انسانی و اصول تعلیم و تربیت در دیدگاه غزالی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، شماره سوم، ۱۳۹۳.

۴. دباغ، سروش، درس گفتارهائی در فلسفه اخلاق، موسسه فرهنگی صراط، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۵. شیدان شید، حسینعلی، عقل در اخلاق از نظرگاه غزالی و هیوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.

۶. صدرالدین، محمد بن ابراهیم شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، انتشارات مکتبه المصطفوی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

۷. غزالی، ابوحامد محمدبن‌محمد، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، احیاء علوم الدین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱.

۸. همو، تعلیق محمد وهبی سلیمان و اسامه عموره، احیاء علوم الدین، دارالفکر، دمشق، ۱۴۷۷.

۹. همو، الأربعین فی اصول الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۹.

۱۰. همو، ایها الولد، ترجمه باقر غباری، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴.

۱۱. همو، مقدمه و تحقیق سلیمان دنیا، تهافت الفلاسفه، دار المعارف، قاهره، ۱۹۷۲.

۱۲. همو، روضه الطالبین و عمده السالکین، دارالفکر، بیروت، ۱۹۶۶.

۱۳. همو، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.

۱۴. همو، اللجام فی العوام عن علم الکلام فی مجموعه رسائل الامام الغزالی، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ چهارم، ۱۹۹۴.

۱۵. همو، معارج القدس فی مدارج معرفه النفس، دار الآفاق الجدیده چاپ دوم، بیروت، ۱۹۷۵.

۱۶. همو، معیار العلم، با مقدمه و تعلیقه و شرح دکتر علی بو ملحم، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۴۲۱.

۱۷. همو، مقاصد الفلاسفه، ترجمه محمد خزائلی، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۱۸. همو، میزان العمل، کتب هوامشه احمد شمس الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۹.

۱۹. فرانکنا، ویلیام کی، ترجمه هادی صادقی، کتاب طه، قم، چاپ چهارم، ۱۳۹۲.

۲۰. کانت، ایمانوئل، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری ، بنیاد ما بعد الطبیعه اخلاق، شرکت سهامی انتشار خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.

۲۱. المحقق السبزواری، التعلیقات علی الشواهد الربوبیه، المرکز الجامعی للنشر، بیروت، ۱۳۹۲.

۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۲۳. مطهری، مرتضی، آشنائی با علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

۲۴. مغنیه، محمدجواد، فلسفه اخلاق در اسلام، ترجمه عبدالحسین صافی، دارالکتب الاسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۲۵. ناوکی، بهزاد، «اندیشه کلامی غزالی درباره نسبت بین اراده الهی با اختیار و اراده انسان»، دو فصلنامه علمی ـ تخصصی اشارات، شماره دوم، ۱۳۹۳.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.9.9]